



پیغام عشق

قسمت ششصد و نود و هفتم





«به نام خدا»

موضوع متن: دسته کلید مولانا:

مولانای جان و پیر خرد که افتخار ایرانیان است، مثل پدری برای فرزندان از خزانه گنج، دسته کلیدی به امانت گذاشته است، باشد که ما فرزندان صالحی باشیم و از این کلیدها برای درهای بسته‌ای که هرگز تاکنون نگشوده‌ایم، با لیاقت تمام استفاده کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

بی کلید، این در گشادن راه نیست

بی طلب، نان سنتِ الله نیست

از هزاران کلید خزانه گنج حضور «۲۵» کلید را نام می‌برم.

۱- کلید آلت: وقتی ما به‌عنوان هشیاری به این جهان آمدیم و به زندگی بلی گفتیم، یعنی از جنس زندگی شدیم و همیشه باید به عهد آلت وفا کنیم ولی ما وفا نکردیم و با من‌ذهنی به خود جفا کردیم و با چیزهای دنیا همانیده شدیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۹

آلت گفتیم از غیب و تو بلی گفتی

چه شد بلی تو، چون غیب را عیان کردیم؟

۲- کلید قضا و کن‌فکان:

اگر قضا و کن‌فکان، اتفاقاتی را برای ما پیش می‌آورد، همان اتفاقات است که با نظم و طرح الهی می‌خواهد ما را به جان زنده زندگی بیدار کند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۹

گر قضا صد بار، قصدِ جان کند

هم قضا جانت دهد، درمان کند

۳- کلید جَفَّ الْقَلَمِ وَ رَيَّبَ الْمَنُونِ:

معنی جَفَّ الْقَلَمِ این است که قلم خدا به اندازه فعل ما می نویسد، وقتی قضا باز می کنیم قلم خدا خوش می نویسد، وقتی قضا را می بندیم و منقبض می شویم، قلم زندگی خشک می شود.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

فعلِ توست این غُصَّه های دَم به دَم

این بُود معنی قَدْ جَفَّ الْقَلَمِ

۴- کلید تسلیم و فضاگشایی:

موتور من ذهنی برای خواستن و کسب هرچه بیشتر، کار می کند و در آخر سرخورده می شود و آن قدر درد می کشد تا بفهمد بهترین عمل و کسب، تسلیم و توکل به خداست.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۶

نیست کسبی از توکلِ خوب تر

چیست از تسلیم، خود محبوب تر؟

۵- کلید اَنْصِتُوا وَ خَامُوشِ بَاشِيدُ:

وقتی خاموش می‌شویم، فضای درون ما باز می‌شود و پاداش زندگی با چهار برکت امنیت، قدرت، خرد و هدایت به ما می‌رسد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶

أَنْصِتُوا بِبَدِيرٍ، تَا بَرِ جَانِ تُو

أَيِدُ از جَانَانِ، جَزَايِ أَنْصِتُوا

۶- کلید گرّما و فراوانی خدا:

ما گرامی داشت خدا هستیم و با فراوانی اندیشی از جنس زندگی می‌شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۹۰

هَر چِه خَوَاهَنْدَتِ، بَدِه مَنَدِيشِ از آن

دَادِ يَزْدَانِ را تُو بيشِ از بيشِ دَانِ

۷- کلید صبر و درد هشیارانه:

ما درد می‌کشیم چون من‌ذهنی داریم، من‌ذهنی بزرگ‌ترین دشمن ماست، با صبر این درد را به درد هشیارانه تبدیل کنیم تا پیغام و درس آن را بگیریم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول بیت ۳۰۰۲

ای برادر صبر کن بر دردِ نیش

تا رَهِی از نیشِ نفسِ گَبَرِ خویش

۸- کلید سُکر:

اگر با مرکز عدم و بدون نیازهای روان شناختی شکر کنیم، شیرینی و شکر زندگی در فضاگشایی، هر لحظه به ما می‌رسد.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۱۲

شیرین چو شکر تو باش شاکر

شاکر هر دم شکر ستاند

۹- کلید پرهیز:

مولانا اصلی‌ترین دارو را پرهیز از همانیدگی با چیزهای دنیا شناخته و فرموده است پرهیز کن و قوت جانت را ببین.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۱۱

اِحْتِمَا اصلِ دوا آمد یقین

اِحْتِمَا کن قوه جان را ببین

۱۰- کلید طلب:

طلب زنده شدن به خدا بزرگ‌ترین نعمتی است که در جان خود داریم و باید آن را مثل گروگانی حفظ کنیم تا به معشوق و مطلوبمان برسیم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

کین طلب در تو گروگان خداست

زآنکه هر طالب به مطلوبی سزااست

۱۱- کلید قانون جبران:



در مجلس دنیا با گستاخی و زرنگی من ذهنی به فکر این که بیشتر جمع کنیم نباشیم، برای آن چه داریم شکرگزار باشیم و قانون جبران را رعایت کنیم، وگرنه زندگی همه آن‌ها را با درد از ما پس می‌گیرد.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۵

خیره میا، خیره مرو، جانب بازار جهان

زانکه درین بیع و شری این ندهی، آن نبری

۱۲- کلید کاشتن تخم صدق:

اگر در فکر و عمل ما صداقت نباشد از طرف خدا مورد فراموشی قرار می‌گیریم و هر کاری کنیم، بادام پوک کاشتن است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۵

چون نبودش تخم صدقی کاشته

حق برو نسیان آن بگماشته

۱۳- کلید آشتی و رضایت:

هر لحظه اتفاقات را بپذیریم و شکر کنیم تا مورد بخشش و عنایت خدا قرار بگیریم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست

اگر بارم، از آن ابر بر سرت بارم

۱۴- کلید خدمت در راه خدا:



ما شاگرد مولانا هستیم که کمر به خدمت دل‌ها بست و با چراغ خردش به دل‌ها نور بخشید، ما با کار روی خودمان و این که دیگران را به واکنش وادار نکنیم، بهترین خدمت را می‌کنیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴

گَمَر به خدمتِ دلها بِنَد چاکروار

که بَرگشاید در تو طَریقِ اسراری

۱۵- کلید کشتن نفس:

نفسی که روحمان را اسیر کرده است، زودتر بکشیم تا جان ما به زندگی زنده شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۴۶

گاؤ نفس خویش را زوتر بکش

تا شود روح خفی زنده و بهش

۱۶- کلید توبه واقعی:

ما در توبه و بازگشت از همانیدگی‌ها سست عمل می‌کنیم، خدا می‌گوید: رُدّوا لَعَادُوا، کار توست؛ یعنی ما توبه می‌کنیم ولی دوباره به‌سوی دنیا و جذب همانیدگی‌ها می‌شویم و توبه‌مان را می‌شکنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸

گویدش: رُدّوا لَعَادُوا، کارِ توست

ای تو اندر توبه و میثاق، سست

۱۷- کلید یاد خدا:



هرجا هستید رو به سوی او کنید زیرا خدا ما را تنها از این کار نهی نکرده است.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۵

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

نَحْوَهُ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ

۱۸- کلید یقین به آموزش مولانا:

به آسیاب مولانا اعتماد کنیم و به آسیاب دیگری نرویم، زیرا این تنها آسیابی ست که همیشه پر از آب است و گندم‌های همانیدگی ما را آرد می‌کند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۰۲

گرت نبود شبی نوبت، مبر گندم از این طاحون

که بسیار آسیا بینی، که نبود جوی او جاری

۱۹- کلید اتفاقات جدی نیستند بلکه فضایی که درونمان باز می‌کنیم و اتفاقات را مثل یک بازی می‌بینیم، جدی است:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۱۳

یار در آخر زمان کرد طرب سازی

باطن او جدِّ جد، ظاهر او بازی

۲۰- کلید ادب داشتن:

درسته که ما نازنین و اشرف مخلوقات هستیم، ولی اگر من ذهنی را ادامه دهیم بی ادبی کردیم، آنگاه زندگی ما را در تکِ هفتم زمین، یعنی پست‌ترین جای دنیا قرار می‌دهد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۰۵

نازنینی تو، ولی در حد خویش

الله الله پا منه از حد، بیش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۰۶

گر زنی بر نازنین تر از خودت

در تک هفتم زمین، زیر آردت

۲۱- کلید نمی دانم:

مثل فرشته‌ها بگوییم: خدایا من هیچ نمی دانم و با من ذهنی حرف نزنیم تا خدای دانا دست شما را بگیرد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰

چون ملایک گوی: لا علم لنا

تا بگیرد دست تو علمتنا

۲۲- کلید اقرار به نقص‌ها و همانیدگی مان:

کافیست اقرار کنیم، خدایا کمک کن! من، من ذهنی دارم و با ترس‌ها و دردهایم همانیده‌ام، آنگاه فضای درون باز می شود

و باد بهاری با خرد زندگی به جان ما می‌وزد.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۴۵

چیست این باد خزانی، آن دم انکار تو

چیست آن باد بهاری، آن دم اقرار من

۲۳- کلید شناسایی جبر من ذهنی:

اگر بدون صبر و شکر باشیم به جبر من ذهنی دچار می شویم و آنقدر می رنجیم و می رنجانیم که در آخر بمیریم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۸

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر

او همین داند که گیرد پای جبر

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۹

هر که جبر آورد، خود رنجور کرد

تا همان رنجوریش، در گور کرد

۲۴- کلید انبساط:

هر چقدر انبساط داشته باشیم، فضا باز می شود و هر چقدر منقبض باشیم، فضا بسته می شود و درهای بسته ی زندگی ما هرگز باز نمی شوند و همچنان درد می کشیم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

حکم حق گسترد بهر ما بساط

که: بگویند از طریق انبساط

۲۵- کلید همنشینی با بزرگان:

ما از قرین خود تأثیر می گیریم، پس با بزرگان همنشینی کنیم.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

از قرین بی قول و گفتگوی او

خو بدزد دل نهان از کوی او

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۳

هر که خواهد همنشینِ خدا

تا نشیند در حضورِ اولیا

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۵

هر که را دیو از کریمان وا برد

بی گسش یابد، سرش را او خورد

و در آخر مولانا در عجب است و می گوید:

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۰۳۴

این عجب که جان به زندان اندر است

وانگهی مفتاح زندانش به دست

این عجیب است که بشر می بیند که هوشیاریش در زندان ذهن است و کلید هم دست خودش است ولی چون طلب ندارد، در زندان را نمی گشاید.

با سپاس از برنامه گنج حضور و همیاران گرامی

دیبا از کرج



با سلام  

قرآن کریم، سوره فُصِّلَتْ (حم، سجده) (۴۱)، آیات ۳۰ تا ۳۲

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا* تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.»
(۳۰)

«نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ.» (۳۱)

«نُزُلًا* مِنْ عَفْوِرٍ رَحِيمٍ.» (۳۲)

*استقاموا: پایداری کردند، استقامت نمودند.

*نزل: آن چه برای پذیرایی از مهمان حاضر می کنند.

«به راستی کسانی که گویند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس [در راه ایمان به توحید] استقامت ورزند، فرشتگان بر آنان نازل شوند [و گویند] که [از ناگواری هایی که در پیش رو دارید] مترسید و اندوهگین مباشید و شما را مزده باد به بهشتی که بدان وعده داده می شدید. ما [فرشتگان] در زندگی این جهان و در آخرت، دوستان شما هستیم. و در آن جا برای شما هر چه بخواهید و آن چه طلب کنید وجود دارد، که پیشکشی از نزد [پروردگار] آمرزگار مهربان است.»

همین طور در سوره احقاف (۴۶)، آیه ۱۳ آورده شده:

قرآن کریم، سوره احقاف (۴۶)، آیه ۱۳

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

«بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند است، آن گاه [بر آن] ایستادگی کردند، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.»

ترجمه روشنگر قرآن کریم، آقای کریم زمانی



در این دو سوره به واژه‌های استقامت ورزیدن و ایستادگی کردن، اشاره شده است. این دو واژه به چه معناست؟ استقامت یعنی از سختی‌های راه و باختن همانیدگی‌ها نترسیدن و اندوهگین نشدن. مقام استقامت، مقام صدیقین است؛ یعنی کسانی که با صدق و راستی، می‌خواهند از وجود توهمی من‌ذهنی رها شوند و عمل تسلیم و فضاگشایی را آن قدر ادامه می‌دهند تا گوهر حضورشان به دریای یکتایی متصل شود. همانند آن مرد و زن عرب که می‌خواستند، کوزه‌ای از آب باران را به‌عنوان هدیه، نزد خلیفه ببرند و از آن خیلی مراقبت کردند تا به زمین نیفتد و نشکند، درنهایت آن را سالم به خلیفه رساندند. منظور از آب باران، آب هشیاری است که درون هر انسانی می‌باشد ولی در ابتدا قدرت فضاگشایی‌اش اندک است به همین جهت به کوزه تشبیه شده.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۲۹

پس سبو برداشت آن مرد عرب

در سفر شد، می‌کشید این روز و شب

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۳۰

بر سبو لرزان بُد از آفاتِ دهر

هم کشیدش از بیابان تا به شهر

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۳۱

زن مُصلّا باز کرده از نیاز

ربّ سلّم وِرْد کرده در نماز



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۳۲

که نگه دار آبِ ما را از خَسان

یا رب آن گوهر، بدان دریا رسان

*مُصَلّا: به معنای جانماز است

*خَسان: فرومایگان، زبونان

استقامت یعنی برای کسبِ دانشِ معنوی متعهدانه تلاش کنی و زحمت بکشی تا بتوانی بر مرکوبِ علمِ تحقیقی سوار شوی، چون من ذهنی به دنبالِ علومِ تقلیدی ست و می‌خواهد از دیگران تقلید کند. همین که بر اسبِ علمِ سوار شوی، بعد از آن علم تو را می‌برد و از فوایدش بهره‌مند می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۵۱

هین مَکَش بهر هوا این بارِ علم

تا شوی راکبِ تو، بر رهوارِ علم

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۵۲ - برنامه‌ی ۳۷۱ گنج حضور

تا که بر رهوارِ علمِ آبی سوار

بعد از آن افتد تو را از دوش، بار

استقامت یعنی با یکی، دو بار فضاگشایی نگوویی من به بی‌نهایت خدا زنده شدم و کار را رها کنی و خودت را بی‌نیاز از زندگی بدانی، بلکه باز هم ادامه دهی تا حالِ خوبت که شبیه به برق است و سریع رد می‌شود، در تو مستقر شده و به مقام تبدیل گردد، پس از آن نیز در هیچ مقامی توقف نکنی و بالاتر روی.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۳۸

هست بسیار اهلِ حال از صوفیان

نادر است اهلِ مقام اندر میان

استقامت یعنی روزبه‌روز طلب زنده شدن به زندگی در تو بیشتر شود و مشتاق باشی تا از خوی بدِ من‌ذهنی رها شوی
و به فضای گشوده‌شده‌ی این لحظه بیایی که صراطِ مستقیم همین است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۱۸

أَدْخُلِي تَوْ فِي عِبَادِي يَافَتِي

أَدْخُلِي فِي جَنَّتِي دَرِيَافَتِي

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۲۰

أَهْدِنَا كَفَتِي صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ

دستِ تو بگرفت و بُردت تا نَعِيمِ

استقامت یعنی با تمام وجود، از امکاناتی که زندگی در اختیار گذاشته استفاده کنی و آن‌ها را در جهت درست و سازنده
به کار بگیری؛ چراکه تمام آن‌ها برای غرض و منظوری آفریده شده، گویی زندگی به انسان می‌گوید با عقلی که به شما
بخشیدم، پایان کارتان را ببینید و وقت را تلف نکنید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۳۲

خواجه چون بیلی به دستِ بنده‌داد

بی زبان معلوم شد او را مراد



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۳۳

دست، همچون بیل، اشارت‌های اوست

آخراندیشی، عبارت‌های اوست

وقتی اشارت‌ها و ارتعاشاتِ زندگی را از جان و دل می‌پذیری و آن‌ها را به کار می‌بندی، خداوند نیز به پاداشِ این سعی و تلاش، بارِ زحمت را از دوشت برمی‌دارد و چشمِ عدم‌بین و گوشِ سکوت‌شنو به تو می‌بخشد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۳۴

چون اشارت‌هاش را بر جان نهی

در وفای آن اشارت، جان دهی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۳۵

بس اشارت‌های اسرارِ دهد

بار بردارد، ز تو کارت دهد

استقامت یعنی دائماً ناظرِ ذهنت باشی تا مرکزت از غیرِ خدا خالی باشد و از خدا غیرِ خودش را طلب نکنی، چه خواستن‌های دنیایی و چه خواستن‌های معنوی.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۸ - برنامه‌ی ۴۶۹ گنج حضور

ز هر دو عالم پهلوی خود تهی کردم

چو هی، نشسته به پهلوی لامِ اللّهم



پس، از مولانا یاد می‌گیریم که وسطِ راهِ جایِ توقف نیست، و می‌بایست اندک فضای باز شده درون را به بی‌نهایت زندگی متصل کرد، آن موقع هست که می‌توان زیر سایه درختِ زندگی راحت و آسوده بود.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۸۴

زیر سایه این درختم، مستِ ناز

هین بیندازید پاها را دراز

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۸۵

پای‌های پُر عَنَا از راهِ دین

بر کنار و دستِ حُورانِ خالدین

اما آن چه انسان را در راهِ بازگشت به فضایِ یکتاییِ حمایت می‌کند تا گام‌هایش نلغزد و به دامِ من‌ذهنی نیفتد، جذبه و عنایتِ خودِ زندگی و نَفَس‌هایِ سَحَرخیزان است. همین‌طور باشندگانی که هر لحظه از سویِ زندگی با الهام و دعایِ خیرشان به سمتِ انسان می‌آیند تا او را در این راه یاری دهند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۸۶

وقتِ تحلیلِ نمازِ ای با نمک

ز آن سلام آورد باید بر مَلک



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۸۷

که ز الهام و دعایِ خوبتان

اختیارِ این نمازم شد روان



تحلیل نماز به معنای سلام نماز است.

با سپاس فراوان  

سمانه، تهران



با سلام و درود خدمت آقای شهبازی عزیز

و دوستان گنج حضوری جان.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۱۴

آن بنده‌ی آواره بازآمد و بازآمد

چون شمع به پیش تو در سوز و گداز آمد

از وقتی که با برنامه گنج حضور آشنا شدم، با این که معجزاتی را با چشم دل و چشم سر دیدم که چطور دردهای عضلانی و جسمی و روحی، روانی ام، به کلی مثل آب روی آتش برطرف شد، با این که پیش چندتا دکتر رفته بودم و نمی توانستند تشخیص بدهند که این دردهای عضلانی و جسمی ام به خاطر چه چیزی است؟ پنج ماه که برنامه را نگاه کردم حالم به کلی خوب شد، و دردهای جسمی و روحی، روانی ام برطرف شده بود، برنامه را رها کردم و رفتم دنبال حبر و سنی کردن تا حال دیگران را هم مثل حال خودم خوب کنم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

تا کُنی مَر غیر را حَبْر و سَنی

خویش را بَدخو و خالی می کُنی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۷

مُتَّصِلِ چون شُد دِلت با آن عَدَن

هین بگو، مَهْرَاس از خالی شُدَن



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۸

أمر قُل زین آمدش، کای راستین

کم نخواهد شد، بگو دریاست این

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

أنصتوا یعنی که آبت را به لاغ

هین تلف کم کن، که لب خُشک است باغ

بنابراین دیگر از برنامه خیلی دور شده بودم و موفق نمی شدم، بتوانم با ابیات حضرت مولانا و حرفهای آقای شهبازی عزیز ارتباط برقرار کنم. دیگر شرایط برایم مهیا نمی شد که بتوانم دوباره برنامه را ببینم، چون رفته بودم با همانیدگی هایم سرگرم شده و همانیدگی های جدیدی هم جایگزین قبلی ها برای خودم، درست کرده بودم؛ مثل آشنایی با فرد دیگر و ازدواج مجدد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۵

باز این در را رها کردی ز حرص؟

گردِ هر دگان همی گردی چو خرس؟

بعد از شش سال جدایی از این برنامه و تجاوزهای این جهان و اتفاقات و ریبُالْمَنون، زندگی دوباره لطفش را شامل حالم کرد. شرایطی و امکاناتی برایم پیش آمد تا بتوانم پای برنامه بنشینم. سه سال فقط برنامه را نگاه می کردم. هیچ چیزی از برنامه متوجه نمی شدم و نمی فهمیدم که آقای شهبازی چه می گویند. حتی صدای ایشان را هم نمی شنیدم. فقط نگاه می کردم. فقط از زندگی می خواستم که دل سنگم را نرم و لطیف کند، تا متوجه ابیات حضرت مولانا و حرفهای آقای شهباز عزیز بشوم ولی انگار دلم از سنگ هم سفت تر و سخت تر شده بود. گوش هایم گر و چشمانم کور! ولی



ناگفته نماند در طول این شش سال که از برنامه دور بودم، تنها چیزی که یک نیم نگاه تعهد روی برنامه داشتیم هر ماه مبلغ خیلی کم به برنامه به خاطر معجزاتی که دیده بودم واریز می‌کردم. این هم از لطف زندگی بود. من در این سال‌های دور از برنامه چه ناسپاسی‌ها که نکردم؛ خودم با دست خودم، خودم را از این اقیانوس بی‌کران جدا کردم و رفتم تا خودم را به نمایش بگذارم تا از این طریق خبر و سنی کردن تأیید و توجه بگیرم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۰

ناسپاسی و، فراموشی تو

یاد نآورد آن عسل‌نوشی تو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۱

لاجرم آن راه، بر تو بسته شد

چون دل اهل دل، از تو خسته شد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۲

زودشان دریاب استغفار کن

همچو ابری، گریه‌های زار کن

من قدر این برنامه و حضرت مولانا و آقای شهبازی را ندانستم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

ناز کردن خوش‌تر آید از شکر

لیک، کم خایش، که دارد صد خطر



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

ایمن آبادست آن راه نیاز

ترک نازش گیر و با آن ره بساز

چند وقت پیش متوجه شدم چقدر در من ذهنی خنگ و خام هستم. برنامه را نگاه می‌کنم تا این که شرایط مالی و بیرونی ام بهبود پیدا کند! یا این که همسر مرا دوست داشته باشد، یا اخلاقش باهام بهتر شود، یا ... و بالاخره متوجه شدم که منظور و مفهوم این برنامه خیلی بزرگ‌تر و عمیق‌تر و پرمعناتر از این حرف‌هاست که من بخواهم با این ابیات فقط حالم را خوب کنم؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۸

عاشقِ حالی، نه عاشقِ بر منی

بر امیدِ حالِ بر من می‌تنی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۹

آنکه یک دم کم، دمی کامل بود

نیست معبودِ خلیل، اقل بود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۰

وآنکه اقل باشد و، گه آن و این

نیست دلبر، لأحبُّ الأفلین

ولی خدا را هزاران بار شکر که زندگی این بار گوشم را جانانه گرفت و مرا پای برنامه نشاند.



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۲۲

آمدهام که تا به خود گوش کشان کشانمت

بی دل و بی خودت کنم، در دل و جان نشانمت

آمدهام بهارِ خوش پیش تو، ای درختِ گل

تا که کنار گیرمت خوش خوش و می فشانمت

آمدهام که تا تو را جلوه دهم درین سرا

همچو دعای عاشقان، فوقِ فلک رسانمت

الهی شکر و سپاس که با دوستانی از جنس عشق و خانم فریبا جان عزیز آشنا شدم، و فایل‌های صوتی ایشان مکمل بسیار قوی است در کنار برنامه گنج حضور. به لطف زندگی شناسایی کردم این ذهن من است که این همه مقاومت دارد و اجازه نمی‌دهد که ابیات در قلبم نفوذ کند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

از خدا غیر خدا را خواستن

ظَنّ افزونی ست و، کُلی کاستن

به لطف زندگی متوجه شدم باید در این راه تکرار، تعهد، مداومت داشته باشم. رعایت قانون جبران مالی و معنوی را اجرا کنم و قانون مزرعه را هم رعایت کنم.

به لطف زندگی مدتی هست هر ماه مبلغی برای پیشرفت‌هایم اضافه می‌کنم. مبلغی برای دختر عزیزم صدف که چقدر، خشم و کینه، نفرت، بخل و حسادت، رنجش و درد، در وجودش ناخواسته و نادانسته تزریق کردم و یوسفیتش را در قعر چاه حبس کردم.



الهی شکر و سپاس از این که زندگی دوباره این فرصت طلایی را برایم مهیا کرد تا بتوانم با جدیت بیشتر، سعی و تلاشم را به کار گیرم. این بار از بیرون و چیزهای بیرونی چیزی نمی‌خواهم؛ مخصوصاً از این جهان و من ذهنی! البته می‌بینم که چطور ذهن، بی‌رحمانه مرا می‌کشد و حرص خواستن چیزها را دارد ولی به لطف زندگی بیشتر اوقات متوجه می‌شوم، کارِ ذهن است. اول خودش را می‌خواهم. کمتر از خودش را نمی‌خواهم و فقط تبدیل شدن و زنده شدن به زندگی برایم مهم است. آینه شوم، و خودش را در خودم بینم، و از زندگی می‌خواهم که آتش عشقش را در وجودم شعله‌ور کند، بر من متجلی شود و ذهنم را متلاشی گرداند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۶۹

من تاج نمی‌خواهم، من تخت نمی‌خواهم

در خدمت افتاده، بر روی زمین خواهم

با سپاس از شما

ناشناس



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com